**چكيده**

**در اين مقاله برخى از نارسائيها و غفلتهايى كه در انديشه و تفكر اسلامى بويژه در بعد اقتصادى بعد از انقلاب روى داده اشاره و سه اشتباه بزرگ مورد توجه قرار مى‏گيرد. اولين آنها غفلت كم اهميت پنداشتن وجه اقتصادى در نظام اجتماعى اسلام است. دومين اشتباه بزرگ اجراى برنامه تعديل ساختارى است كه متناسبت‏با مقتضيات و شرايط كشورهاى توسعه نيافته از جمله ايران نبوده و هزينه‏هاى سنگينى بر كشور ما تحميل نموده سپس به تحليل اشتباه سوم يعنى عدم درك صحيح از نحوه رابطه ميان اصلاحات اقتصادى و سياسى و نسبت ميان آنها مى‏پردازد و به طور كلى ايده جنگ فقر و غنا از جانب امام خمينى (ره) به عنوان راهگشاى اشتباهات گذشته و منشا آثار و بركات براى آينده مطرح مى‏گردد. و در پايان به ويژگيهاى نظريه جنگ فقر و غنا در كلام امام پرداخته مى‏شود.**

**مقدمه**

**نهضت اسلامى در دوران معاصر فراز و نشيبهاى بسيارى را طى نموده است و البته هر يك از اين فراز و نشيبها، بهره‏ها و نصيبها و دستاوردهاى خاص خود را دارد.**

**تلاش بزرگى كه در مواجهه با هماورد جوييهاى مكاتب رقيب با كتاب «رديه بر فلسفه نيچه‏» توسط مرحوم سيد جمال الدين اسد آبادى آغاز شد با تدوين كتاب «اصول فلسفه و روش رئاليسم‏» مرحوم علامه طباطبائى به اوج رسيد و در انديشه امثال شريعتى، مطهرى و بهشتى به بار نشست، اما اين فرايند به غايت پردستاورد كه حداقل براى پژوهشگران مسلمان نوعى اعتماد همراه با اتكاء به نفس همراه داشت مانند هر تجربه اجتماعى، هزينه‏هاى خاص خود را نيز به جامعه ما تحميل نمود.**

**واقعيت اين است كه حداقل از زمان پيدايش گروه 53 نفر معروف تا امروز بخش قابل توجهى از اوقات و ذهنيت انديشه‏ورزان و دلسوزان جامعه اسلامى به مبارزه فكرى با ماركسيستها و ماركسيزم سپرى شده و اين مساله هم به واسطه روياروئى بى پرده انديشه ماركسيستى با اساس دين و هم به دليل شرايط خاص اجتماعى - فرهنگى كشورمان اجتناب ناپذير بوده است.**

**بزرگانى كه از برخى از آنها نام برده شد و تعداد بى‏شمارى از آنها نيز وجود داشته و دارند كه مجاهدتهاى آنان نيز در بالندگى و پيشرفت انديشه و فرهنگ اسلامى موثر بوده و نامى از آنها در ميان نيست; در اين فرايند از يك سو نارساييها و محدوديتهاى نظريه رقيب را بر ملا ساخته و از سوى ديگر عرصه‏هاى جديدى از انديشه اسلامى را متناسب با شرايط و مقتضيات زمان مورد باز خوانى و تفسير قرار دادند; اما اين كنش‏ها و واكنش‏ها يك هزينه بزرگ براى جامعه ما همراه داشت و آن هم عبارت از دست كم گرفتن تا مرز ناديده انگاشتن ديدگاه اسلام درباره اقتصاد بود. نگارنده بر اين باور است كه مرحوم امام خمينى با مطرح كردن ايده «جنگ فقر و غنا» راه را براى جبران نارساييها و غفلتهايى كه در اين عرصه موجود است و تا همين امروز هزينه‏هاى سنگينى را بر جامعه ما تحميل نموده هموار ساخته‏اند و بابى را گشوده‏اند كه مى‏تواند منشا آثار و بركات عظيم باشد.**

**سه اشتباه بزرگ تاريخى**

**درگيرى شديد انديشمندان مسلمان با آموزه‏هاى فكرى - فلسفى ماركسيستى و ادعاى مطلق انگارانه ماركس و ماركسيستها درباره نقش اقتصاد به عنوان زير بناى هرگونه عمل اجتماعى به همراه ديدگاه تعصب آلود ايشان درباره دين و نقش آن در جامعه موجب گرديد كه در راستاى تعديل آن ديدگاه نادرست و مطلق انگارانه درباره نقش اقتصاد و عوامل اقتصادى در جامعه به اندازه‏اى تمركز انرژيها صورت گيرد كه انبوهى از استدلال‏ها و شواهد تاريخى - فكرى فراهم گردد كه ناظر بر بى اهميتى يا كم اهميتى عامل اقتصادى در توضيح بسيارى از مسايل اجتماعى و تاريخى بود.**

**اين تمركز اذهان و انبوه شواهد بتدريج نوعى گرايش در ضمير ناخود آگاه انديشمندان و متفكران مسلمان درباره جايگاه اقتصاد و عوامل اقتصادى بوجود آورد كه بر محور كم اهميت‏بودن يا حتى گاه بى اهميت‏بودن آن پيش مى‏رفت. مهمترين اثر اين واكنش اشتباه تاريخى اين است كه در حالى كه حداقل طى نيم قرن گذشته، ده‏ها اثر بزرگ و كوچك درباره ابعاد گوناگون اندشه اسلامى به رشته تحرير درآمده است، تعداد كتابهاى مربوط به اقتصاد اسلامى به طرز حيرت انگيزى ناچيز است و در ميان همين تعداد به غايت ناچيز نيز تنها يك كتاب - «اقتصادنا» اثر شهيد سيد محمد باقر صدر - است كه چون نگينى كمياب و استثنايى مى‏درخشد و بقيه آثار مكتوب موجود در اين زمينه يا به شدت تحت تاثير اين كتاب هستند و يا آن كه از نظر جامعيت و عمق، به هيچ وجه قابل مقايسه با اثر ارزشمند شهيد صدر نيستند.**

**البته در اين ميان دو استثنا وجود دارد كه عبارتند از آثار اقتصادى به جامانده از 2 شهيد بزرگ انقلاب اسلامى يعنى آيت‏الله مرتضى مطهرى و آيت‏الله سيد محمد حسينى بهشتى كه تلاشهاى ارزشمند هر دو، جنبه مقدماتى داشت و به واسطه شهادت زود هنگام هر دو ايشان ناتمام ماند، و درباره همين آثار نيز حتى از سوى دوستان و نزديكان اين دو بزرگوار به قدرى واكنشهاى غير منطقى و تعصب آلود ظاهر گشت كه شرح آن از حوصله اين مقاله خارج است.اما شدت حساسيت همراه با ترس و عصبانيت موجود را درباره هرگونه بحثى در باره اقتصاد از منظر اسلام به خوبى نشان مى‏دهد بطوريكه حتى دامن بهشتى و مطهرى را نيز احكام غلاظ و شداد گرفت و برخى آثار مطهرى را تا حكم به خمير شدن كشاند!**

**اگر كم اهميت پنداشتن وجه اقتصادى نظام اجتماعى را اولين اشتباه به حساب بياوريم شايد بتوان ادعا كرد كه دومين اشتباه بزرگ، در اين زمينه، در دوران بلافاصله پس از رحلت امام (ره) اتفاق افتاد. در سال 1368، از يك سو جهان با فروپاشى بلوك شرق مواجه شد و از سوى ديگر در ايران نظام اجرايى كشور دستخوش يك تحول بزرگ شده بود. با اين كه در طى سالهاى قبل، براى پيشبرد اهداف توسعه ملى، بخش اعظم كارهاى مربوط به تدوين برنامه توسعه اقتصادى- اجتماعى- فرهنگى كشور به انجام رسيده بود و در بخشهاى مربوط به اهداف و خط مشى‏هاى اين برنامه تا حدود زيادى جهت گيريهاى آرمانى اسلام در عرصه‏هاى اقتصادى اجتماعى مورد توجه قرار گرفته بود، ديرى نگذشت كه اين برنامه با وجود طى كردن همه مراحل قانونى، به كنارى گذاشته شد و جاى خود را به برنامه غير قانونى و به تصويب مجلس نرسيده «تعديل ساختارى‏» داد.**

**ترديدى نيست كه بنيانهاى هستى شناختى و معرفت‏شناختى برنامه «تعديل ساختارى‏» را اصول موضوعه اقتصاد سرمايه دارى تشكيل مى‏داد. مرحوم امام امت در آخرين سالهاى عمر پر بركت‏خويش هنگامى كه فروپاشى بلوك شرق را پيش‏بينى مى‏كرد، پيشگيرانه طى پيامى به همه دست اندركاران امور اجرايى كشور و نيز انديشمندان مسلمان در سراسر جهان، هشدار داد كه نبايست‏شكست ماركسيسم و فروپاشى بلوك شرق را به منزله پيروزى سرمايه دارى قلمداد نمود.**

**يكى از ابعاد عظمت و صلابت فكرى و عملى ايشان كه به نظر اين جانب به همان اندازه پيش‏بينى فروپاشى بلوك شرق و شكست ماركسيسم اهميت داشته، اما تاكنون متناسب با اهميتش به آن پرداخته نشده است، همين پيش‏بينى ترفندهاى سردمداران بلوك غرب در مواجهه با فروپاشى بلوك شرق بود، به اين معنا كه دقيقا به همان ترتيبى كه ايشان پيش‏بينى نمودند، امواج سهمگين سياسى تبليغاتى راه افتاده از سوى كشورهاى صنعتى بزرگ غرب، يك پيام عمده بيشتر نداشت، و آن هم عبارت از گسترش و تعميق اين باور بد بود كه شكست ماركسيسم فقط به يك صورت قابل تفسير است و آن هم، اين كه در اين ماجرا پيروزى سرمايه دارى آشكار شده است.**

**گرايش به اجراى برنامه «تعديل ساختارى‏»، به يك اعتبار قابل تفسير به مرعوب شدن مديريت توسعه كشور در برابر اين امواج تبليغاتى بود. شايد مهمترين علامت قابل اشاره درباره اين ادعا، جمله ثابت و يكنواختى بود كه اكثريت قريب به اتفاق مسوولان و دست‏اندركاران امور توسعه كشور، بويژه در عرصه اقتصاد مرتب به زبان جارى مى‏كردند: «اين تنها راه نجات كشور است‏»!**

**به گمان اين جانب اشتباه اول و اشتباه دوم، چندان نامربوط با يكديگر نيستند و اين كه طى سالهاى 1368 تا 1375 عليرغم آن كه ما بى سابقه‏ترين سطوح منابع ارزى - ريالى و انسانى را نسبت‏به طول تاريخ اقتصادى كشور طى يك دوره 8 ساله به كار گرفتيم و در عين حال بى سابقه‏ترين سطوح بدهى خارجى، بدهى دولت‏به نظام بانكى، نرخ تورم و... را تجربه نموديم را نمى‏بايست تصادفى تلقى نمود.**

**واقعيت اين است كه عمق انديشه اقتصادى در بيان مديريت اقتصادى وقت كشور بى تاثير از سوابق تاريخى نحوه مواجهه ما با مسايل اقتصادى و ريشه و عمق درك و قدرت تحليل ايشان از مسايل مزبور نبوده و نيست وگرنه درك اين كه بنيانهاى هستى شناختى و معرفت‏شناختى اقتصاد نئوكلاسيك با اصول جهان شناختى حاكم بر يك جامعه دينى از اساس مغايرت دارد، مطلبى نيست كه در سطح جهان ناشناخته باشد. اين كه جهت‏گيريهاى نظرى مزبور از اساس با عدالت اجتماعى منافات دارد، اين كه گروهى ديگر از كشورهاى توسعه نيافته و در حال توسعه يك دهه قبل از ما اين سياستها را به اجرا درآوردند و به نتايجى دست‏يافتند كه با عناوينى چون «دهه از دست رفته‏» يا «دهه فاجعه آفرين‏» مورد خطاب قرار گرفته و بالاخره اين كه دستاوردهاى انتظارى از كاربست اين چارچوب نظرى مشروط به شرايطى است كه جامعه ما به كلى فاقد اغلب آنها است، مسايلى نيستند كه حتى با منابع «فارسى‏» در دسترس نيز به آسانى قابل شناخت نباشند; اما ساده انديشيها و سهل گيريهايى كه به غلط «خوش بينى‏» انگاشته مى‏شد با طيف متنوعى از مسايل ديگر از قبيل عدم اعتقاد به لزوم مشاركت دادن انديشمندان و صاحبنظران غير مطيع و عدم پاى بندى به موازين قانونى، بى توجهى به مسايل تخصصى و غرور بيش از حد و... دست‏به دست هم دادند و بالاخره شد آنچه كه شد!**

**مستقل از آن نقيصه زير بنايى و تاريخى درباب انديشه اقتصادى و نحوه نگرش به مسايل اقتصادى، بطور طبيعى، انتظار مى‏رفت كه در دوره مديريت‏بعدى، حداقل به واسطه نزديكى زمان آن تجربه تلخ و درگير بودن با بسيارى از عوارض آن از قبيل بدهيهاى خارجى كه سر رسيدهاى آن بگونه‏اى تنظيم شده بود كه با پايان زمان حكومت دولت مرتكب بدهى خارجى و شروع به كار دولت جديد همراه باشد، بدهيهاى عظيم ريالى، پروژه‏هاى معوقه و نيمه تمام بيشمار و... اشتباهات مزبور تكرار نشود و جهت‏گيريهاى انتقادى رياست محترم جمهورى نسبت‏به عوارض آن تجربه تلخ طى مبارزات انتخاباتى نيز چنين نويدى را مى‏داد، اما با كمال تاسف ما در دوره جديد نيز البته از موضعى ديگر و با تكيه بر استدلالهايى از نوع ديگر در معرض وقوع يك اشتباه سوم هستيم.**

**دولت جديد يك شعار اصولى و درست مطرح كرد مبنى بر تقدم امر سياسى در فرايند اصلاحات. اين شعار كه با عنوان اولويت توسعه سياسى در دوره جديد به بحث گذاشته شد تا آنجا كه ناظر بر واقعيتهايى از اين قبيل است كه: تجارب تاريخى ايران طى چند صد ساله گذشته نمايانگر اين واقعيت است كه اغلب نابسامانيهاى تحميل شده به كشورمان ريشه در عدم پاى بندى دولتها به قانون و عدم تعهد آنها به مبارزه با فساد موجود در ساختار ديوانسالارى دولتى و بى اعتنايى آن‏ها و عدم تمايل ايشان به پاسخگويى نسبت‏به اقداماتشان دارد. طى نيم قرن اخير نيز كه مساله توسعه در قالب يك مساله جهانى مطرح شده است تنها دولتهايى توانسته‏اند دستاوردهاى قابل توجهى در امر توسعه داشته باشند كه اصلاح را از هيات حاكمه و نظام اجرائى آن شروع كرده‏اند.**

**دولتى كه متولى امر توسعه است ابتدا بايد خود به حداقلى از توسعه يافتگى دست پيدا كند و بدون آن امكان جلب مشاركت عامه وجود ندارد. تقدم امر سياسى با توجه به استدلالهايى از اين قبيل، مساله‏اى كاملا قابل دفاع است و در مباحث توسعه ملى نيز از پشتوانه‏هاى نظرى و تجربى كافى برخوردار است.اما اگر اين تقدم را به بى اعتنايى محض به زير سيستم اقتصادى، تاويل و تحويل نمائيم، بديهى است كه خود را درگير ورطه‏اى كرده‏ايم كه ملت ما يك بار تجربه تلخ آن را در انقلاب مشروطيت داشته است و از ياد نبرده‏ايم كه يكى از مهمترين دلايل انحراف انقلاب مزبور، نداشتن هيچ ايده و برنامه، عدالت‏خواهانه اقتصادى بوده است.**

**در عين حال كه جسته و گريخته از زبان نزديكان رياست جمهور جديد، بحثهايى با مضمون بى اعتنايى به مسايل اقتصادى شنيده مى‏شود، يك تصور نادرست از نحوه رابطه ميان اصلاحات اقتصادى و اصلاحات سياسى و نسبت ميان آنها نيز ملاحظه مى‏شود كه ناخود آگاه دولت جديد را نيز در ورطه تكرار اشتباه دولت قبلى انداخته است. نزديك به چهل سال پيش «ميلتون فريدمن‏» اقتصاددان برجسته مكتب پولى در اثر كلاسيك خود به نام «سرمايه‏دارى و آزادى‏» بحثى را درباره نسبت آزادى سياسى با آزادى اقتصادى مطرح كرده كه برخى از طرفداران دولت نيز در قالب ديگرى به تكرار آن مى‏پردازند. فريدمن مى‏گويد:**

**«آزادى در تصميم‏گيريهاى اقتصادى، جزيى از آزادى به معناى وسيع آن است; بنابراين آزادى اقتصادى از يك سو به عنوان يك هدف فى نفسه قابل طرح است و از سوى ديگر به عنوان يك ابزار ضرورى براى دست‏يابى به آزادى سياسى!» (2)**

**تا آنجا كه به رهنمود اول فريدمن- آزادى اقتصادى به عنوان يك هدف فى نفسه - مربوط مى‏شود، به نظر مى‏رسد كه تجارب موجود، خواه در كشورهاى صنعتى و خواه در كشورهاى توسعه نيافته، مى‏توانند به عنوان يك گواه صادق در باب بى اعتبارى آن به كار گرفته شوند و در اين ميان اقتصاد ايران در قرن نوزدهم با دولتى، با ميزان دخالت نزديك به صفر در اقتصاد و نيز با حساسيت نزديك به صفر در زمينه حمايت از توليدات داخلى در برابر رقباى خارجى يك شاهد مثال به سهولت قابل دسترسى است و نتايج‏حاصل از چنين رويكردى نيز امروز براى ما كاملا روشن است و اغلب آثارى كه درباره تاريخ اقتصادى كشورمان بحث كرده‏اند مطالب روشنى در اين باب دارند.**

**درباره محدوديتهاى اين سيستم نيز امروز حتى در ميان طرفداران سرسخت اقتصاد بازار نيز مطلق انگاريها جاى خود را به واقع بينى نسبتا بيشترى داده است. براى مثال «پل ساموئلسن‏» اقتصاددان برجسته نئوكلاسيك درباره محدوديتهاى اقتصاد بازار مى‏نويسد:**

**«حتى اگر نظام بازار به صورت كامل عمل كند باز هم بسيارى از افراد به آن به عنوان يك نظام ايده‏آل نگاه نمى‏كنند به دليل آن كه نظام توزيع كالاها [و خدمات] در چنين سيستمى از «آراء دلارى‏» تبعيت مى‏كند نه از حياتى‏ترين نيازها! شيرى كه موجب تداوم سلامت‏يك بچه فقير مى‏شود ممكن است نصيب گربه يك فرد متمول شود... اين مكانيسم، كالاها [و خدمات] را به دست كسانى مى‏دهد كه قادر به پرداخت‏بهاى بيشترى هستند، آنهايى كه بيشترين آراء پولى را در اختيار دارند. مدافعين و منتقدين مكانيسم قيمت‏ها بايد بدانند كه يك نظام كارآمد بازار ممكن است منشا [انواع] نابرابرى‏ها گردد.» (3)**

**اما در مورد گزاره دوم، يعنى رابطه ميان آزادى سياسى و آزادى اقتصادى «فريدمن‏» در توضيح آن كه آزادى اقتصادى را منشا يا پيش نياز آزادى سياسى مى‏داند اضافه كرده است:**

**«تدابير اقتصادى اگر به عنوان وسيله‏اى براى دستيابى به آزادى سياسى در نظر گرفته شوند، به دليل اثرى كه بر تمركز يا پراكندگى قدرت مى‏تواند داشته باشد از اهميت ويژه‏اى برخوردار خواهد بود. سرمايه دارى مبتنى بر رقابت، به عنوان سازمان اقتصادى ويژه‏اى كه بصورت مستقيم به آزادى اقتصادى معطوف است‏به پيشبرد آزادى سياسى نيز منجر مى‏گردد; زيرا با تفكيك قدرت اقتصادى از قدرت سياسى منشا تعادل و توازن متقابل هر دو مى‏شود.» (4)**

**در ايران نيز گروهى با همين منطق، چنين مى‏پندارند كه با تضعيف منزلت اقتصادى دولت، اصلاحات سياسى از درجه امكانپذيرى بيشترى برخوردار خواهد شد. در حالى كه آنچه كه «فريدمن‏» بر پايه تجربيات معطوف به مدل «انگلوساكسون‏» مطرح ساخته به طرزى بنيادى با شواهد تجربى موجود در كشورهاى در حال توسعه و به طريق اولى با ويژگيهاى تاريخى و اجتماعى ايران منافات دارد.**

**اين كه در دهه 1980 يعنى دهه آزاد سازيها و رهاسازيها و تعديل ساختارى در جهان توسعه نيافته دهه حاكميت ژنرالها و كودتاهاى پى‏درپى نظامى بوده است، شاهد مثالى است‏بر اين كه اگر بسترهاى فرهنگى - اجتماعى - سياسى، آزاد سازى اقتصادى شكل نگرفته باشد، آزادى اقتصادى منشا انسداد بيشتر سياسى و اقتصادى مى‏شود و در ايران نيز اتفاقا قدرت سياسى با تكيه بر تواناييهاى نظامى ايلات و قبايل ابتدا شكل گرفته و به دنبال آن است كه با تكيه بر «قدرت سياسى‏» قدرت اقتصادى نيز حاصل مى‏شده است; و اين دقيقا عكس تجربه مدل «انگلوساكسون‏» است كه «قدرت سياسى‏» در آنجا به دنبال شكل گيرى قدرت اقتصادى موضوعيت مى‏يافته است.**

**تعميم شرايط و مسايل كشورهاى صنعتى، مستقل از تفاوتهاى بنيادى ميان آن شرايط و مسايل با نيازها و اقتضائات ايران نيز در واقع بازتابى از ضعف انديشه درون زاى اقتصادى مى‏تواند ارزيابى شود; و به اين ترتيب است كه اشتباهات سه گانه تاريخى ايران با يكديگر رابطه برقرار مى‏كنند و با توجه به ابعاد تهديدهايى كه از اين ناحيه متوجه كشورمان شده و مى‏شود مى‏توان اهميت انديشه درون‏زا و راه گشا در عرصه اقتصاد و بويژه در قالب ايده «جنگ فقر و غنا» را دريافت.**

**ويژگيهاى ايده «جنگ فقر و غنا»**

**هنگامى كه طرح مباحث‏بديع در عرصه اقتصاد حتى از سوى امثال شهيد مطهرى و شهيد بهشتى با واكنشهاى به غايت غير منطقى و با انگها و برچسبهايى غير متعارف همراه باشد، شدت دشوارى ورود در اين مباحث‏براى ديگران بهتر درك خواهد شد.**

**در اين ميان بخصوص فعاليت كسانى كه با طرح انديشه‏هاى اصولى اسلام در عرصه اقتصاد «منافع‏» خود را در خطر مى‏بينند و همسوئى و هم صدايى مقدس نماها و متحجرين، بسيار قابل تامل است. البته توجه داريم كه از ميان اشتباهاتى كه بر شمرديم، تنها اولى مربوط به دوران حيات امام خمينى (ره) است; اما براى ايشان حتى همان شرايط نيز قابل تحمل نبود و چنين بنظر مى‏رسد كه امام خمينى (ره) با اين كه از سالها قبل به اشكال گوناگون اصول غير قابل خدشه و جهت گيريهاى محورى اسلام در بعد اقتصاد را مطرح مى‏ساختند، اما مترصد فرصتى بودند تا از يك سو پيوند ضد انديشه متحجرين و زرسالاران را افشا كنند و فضاى خوفناك و غير اسلامى ايجاد شده از طرف آنان را از بين ببرند و از سوى ديگر طرح بحث‏بگونه‏اى باشد كه تا افقهاى زمانى دور راه گشايى خود را حفظ كند. در اوايل تابستان 1366 پس از مطرح شدن نظريات استاد شهيد، آيت‏الله مطهرى در زمينه نظام اقتصادى اسلام بين عده‏اى از آقايان علما و همچنين در مطبوعات، اين بحث مطرح شد كه آيا از ديدگاه اسلام، بين فقر و غنا جنگى وجود دارد يا نه؟ در آن زمان، يكى از فقهاى محترم صراحتا اظهار داشت كه در اسلام، جنگ حق و باطل مطرح است و نه جنگ فقير و غنى.**

**طرح اين مباحث در مطبوعات ادامه داشت تا آنكه امام خمينى (ره)در مرداد ماه 1366 مطابق با ذيحجه 1407 در پيام تاريخى خويش به حجاج بيت‏الله الحرام يعنى همان پيام معروف «فرياد برائت‏» از نهضت مقدس اسلامى با تعبير «جنگ فقر و غنا» ياد كرده و با تاكيد بر قداست چنين جنگى فرمودند:**

**«بايد... نسل به نسل و سينه به سينه، شرافت و اعتبار پيشتازان اين نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند». (5)**

**در مرحله بعدى، ايشان با مطرح كردن وجود دو طرز تفكر به نام اسلام. و با برشمردن و ويژگيهاى هر يك از اين دو بينش ابعاد ديگرى از مساله را باز كردند:**

**«فرزندان عزيز جهادى‏ام! به تنها چيزى كه بايد فكر كنيد، به استوارى پايه‏هاى اسلام ناب محمدى (ص) است. اسلامى‏كه غرب و در راس آن امريكاى جهانخوار و شرق در راس آن شوروى جنايتكار را به خاك مذلت‏خواهد نشاند; اسلامى كه پرچمداران آن پا برهنگان و مظلومين و فقراى جهان‏اند و دشمنان آن ملحدان و كافران و سرمايه‏داران و پول پرستان‏اند، اسلامى كه طرفداران واقعى آن هميشه از مال و قدرت بى بهره بوده‏اند و دشمنان حقيقى آن زراندوزان حيله‏گر و قدرتمندان بازيگر و مقدس نمايان بى هنرند.» (6)**

**در پيام ديگرى، ايشان در تشريح ويژگيهاى اين دو نوع اسلام مى‏فرمايند:**

**«اسلام ناب محمدى (ص)... اسلام مستضعفين; اسلام رنجديدگان تاريخ; اسلام عارفان مبارزه جو; اسلام پاك طينتان عارف [است و...] اسلام آمريكايى... اسلام سرمايه دارى; اسلام مستكبرين; اسلام مرفهين بى درد; اسلام منافقين; اسلام راحت‏طلبان و اسلام فرصت طلبان...[است].» (7)**

**در پيام استقامت (29/4/1367) به طرز صريحترى درباب ويژگيهاى اسلام امريكايى بحث كرده آن را با مصاديقى چون اسلام اشرافيت، اسلام ابوسفيان، اسلام ملاهاى كثيف دربارى، اسلام مقدس نماهاى بى شعور حوزه‏هاى علمى و دانشگاهى، اسلام ذلت و نكبت، اسلام پول و زور، اسلام حاكميت‏سرمايه و سرمايه داران بر مظلومان و پابرهنه‏ها معرفى مى‏نمايند.**

**در باب اهميت‏بحث جنگ فقر و غنا، در همان پيام مشهور به «فرياد برائت‏» بزرگترين هديه و بشارت آزادى انسان را آزادى از اسارت فقر و تهيدستى معرفى كرده و اظهار مى‏دارند كه اين هديه و بشارت در چارچوب جهت گيرى اقتصاد اسلام در راستاى حفظ منافع محرومين و گسترش مشاركت عمومى آنان و مبارزه اسلام با زراندوزان قابل تحقق است.**

**از نظر ايشان وقتى كه اعيان و اشراف و متمكنين و يال و كوپال دارها متصدى امور يك كشور شوند. قهرا اينها مردم را به حساب نمى‏آورند، اما در عين ظلم و جورى كه به مردم روا مى‏دارند در مقابل قدرتمندتر از خودشان خاضع خواهند بود [سخنرانى ايشان در جمع اعضاى دولت - هفته دولت 7/6/61] و بهمين خاطر است كه تصريح مى‏كنند كه هر قدر كشور بطرف فقرزدايى و دفاع از محرومان حركت كند، اميد جهانخواران از ما منقطع و گرايش ملتهاى جهان به اسلام زيادتر مى‏شود. [فرياد برائت - مرداد 1366] و بالاخره در پيام به روحانيت (3/12/1367) با صراحت‏بيشترى اظهار مى‏دارند:**

**كه مفاهيمى از قبيل جنگ حق و باطل، جنگ ايمان و رذالت و... در يك كلام در قالب مفهوم جنگ فقر و غنا قابل جمع هستند.**

**بنظر مى‏رسد كه ايشان با مطرح كردن اين مفهوم چند ايده را كه نقش تعيين كننده براى سرنوشت انقلاب اسلامى و همه مسلمانان جهان دارد به صورت يكجا آورده و موانعى را هم كه در چارچوب اتحاد آگاهانه يا ناآگاهانه ميان صاحبان زر و زور و تزوير [به تعبير مرحوم دكتر شريعتى] موجب ترس و واهمه انديشمندان و روشنفكران مى‏شد، تلاش كرده‏اند كه به صورت يكجا بر طرف سازند.**

**بكار بردن تعبير «جنگ‏» براى روياروئى ميان «فقر و غنا» ناظر بر شدت اهميت و حساسيت مساله براى نظام اسلامى است. همانطور كه «جنگ‏» در راس امور است و بايد با آن برخورد شود. اين مساله از يك سو اهميت نحوه مواجهه با فقر مادى را براى سرنوشت امروز و فرداى نظام اسلامى مشخص مى‏سازد، و از سوى ديگر نحوه شكل گيرى و ويژگيهاى اركان و اجزاء نظام اسلامى را مشخص مى‏سازد:**

**«آن روزى كه دولت ما توجه به كاخ پيدا كرد، آن روز است كه بايد ما فاتحه دولت و ملت را بخوانيم. آن روزى كه رئيس جمهور ما خداى نخواسته از آن خوى كوخ نشينى بيرون برود و به كاخ نشينى توجه بكند، آن روز است كه انحطاط براى خود و براى كسانى كه با او تماس دارند، پيدا مى‏شود. آن روزى كه مجلسيان خوى كاخ نشينى پيدا كنند خداى نخواسته و از اين خوى كوخ نشينى بيرون بروند، آن روز است كه ما بايد براى اين كشور فاتحه بخوانيم ما در طول مشروطيت از اين كاخ نشين‏ها خيلى صدمه خورديم، مجلس‏هاى ما مملو از كاخ نشينان بود و از بين آنها معدودى بودند كه از آن كوخ نشين‏ها بودند و همين معدودى كه از كوخ نشين‏ها بودند از خيلى از انحرافات جلوگيرى مى‏كردند و سعى مى‏كردند براى جلوگيرى. آن روزى كه توجه اهل علم به دنيا شد و توجه به اين شد كه خانه داشته باشند چطور و زرق و برق دنيا خداى نخواسته در آنها تاثير بكند آن روز است كه بايد ما فاتحه اسلام را بخوانيم‏» (8)**

**اما بگمان اين جانب بزرگترين خدمتى كه ايشان با طرح انديشه جنگ «فقر و غنا» كردند اين است كه با رسوا كردن اتحاد شوم زراندوزان و متحجرين و مقدس نماها و برملا كردن نقاط ضعف هر يك از آن‏ها، نوعى اميد بخشى و اعتماد به نفس را در ميان انديشمندان به وجود آوردند تا بدون واهمه از ملامت ملامت كنندگان، درباره مسايل مربوط به حوزه اقتصاد ژرف انديشى كنند و با مطرح كردن انديشه‏هاى بديع در اين زمينه، موانع پيش روى نظام اسلامى را آگاهانه‏تر و عالمانه‏تر از سر راه بردارند. اميد كه چنين باد.روحش شاد و راهش پررهرو باد!**

**پى‏نوشتها:**

**1- عضو هيات علمى دانشكده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبايى.**

**2- Milton Friedman. "capitalism and freedom" the university of shicago press, 1962. pp. 7-8**

**3- Paul samuelson and W.D. Nordhaus "Econom:es" 12th Edition 1983. p.49**

**4- Friedman.M.ibid. pp 10-11**

**5- مصطفى كواكبيان، «جنگ فقر و غنا از ديدگاه امام خمينى (ره)، منتخبى از مقالات اولين كنگره بررسى انديشه‏هاى اقتصادى امام خمينى. موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى. چاپ دوم 1377 ص 332.**

**6- صحيفه نور. ج 21، ص 59. بنقل از «اسلام ناب در كلام و پيام امام خمينى، چاپ سوم 1376. ص 38».**

**7- صحيفه نور. ج 20، ص 194. بنقل از «اسلام ناب در كلام و پيام امام خمينى، چاپ سوم 1376. ص 38».**

**8- صحيفه نور. ج 17، ص 218. بنقل از «اسلام ناب... همان. ص 325».**